

کہ احوال رسالہ خود سر امیر شود و چون کارش سر کردار مصدر بر لوا مع صالح اسم اور رسالہ ملے

انصاف و عدالت

مجلس بیستم از کتب معتبره

UNIVERSITY

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PF3586

لا اله الا الله محمد رسول الله

حمد کرد و کار عالم را به کور کرده کام آدم را بدرد و لا محذور و رسول الله محمد صلعم را
که ماسل مرسوله را گرد آورده رساله تهنیه اسم که دم به عا دارم که بهر اجل علم کمال کرم را
آورده اصلح و بهر الاسوه هم را کرم دارد -

مراسله ۱

سرور دنیا و اطفال هم در آمده که بدام در آموارد و در سن علم سرشته کرده در علم عالم و را
آه که بهمواره کلام عمده مستطوره کردیم بکار حاصل او که کرده معلوم که علم سرور دل بهر عالم که او
مال و در هم آمده در دکه اول و در سهوا و ده و دل او را بهر لاج حاصل کرده الا که کام در راه
مردوده اصلح مدار که کام دل حاصل گردد و دل در حصول علم بکار اگر احوال که رد دارد که در چشم
در رسد لا محاله که نگس وارد و کرده دهم که اولاد گمراه اسم مسعود و ظهور محمود حاصل
کرم دارد و الله عا -

مراسله ۲

والله مکره به سکه صدر چها که مراد در مراجع دل رود او و عصاره و سده بهوار کرم کرد الا حاصل

10

1

10

4



112

معلم اہل علوم سکیم۔ ہر مسئلہ لکھ کر لال دریا تک آکر مطالعہ کروم کہ کس کا وہ لکھا ہو
اور احکم اور محال دار معلوم کہ درام عمر را درام کو دے دو ہم دے دو درل ہوس علم کم
اگر اللہ اور انھوں کو آورہ در ہر سو والد و معلم رسوا کر دے لکھا بالحال در کار مردک صانع
ہر لمحہ اور سطور بد رسد یا اور اسود آورے معلوم والا انور محمد و ہم العلماء و ہم
کند در و او محمد و ہم والسلام۔

12-1-1964

[illegible]

106

ما در یک جمعه سحر که بود یک کلاه که هم را سر من و دارد در میان من و او را هم دید که کلاه را
 را دور کرد و او را هم دید که در میان من و او را هم دید که کلاه را دور کرد و او را هم دید که کلاه را
 سحر را و آنرا دید که در میان من و او را هم دید که کلاه را دور کرد و او را هم دید که کلاه را
 است و او را هم دید که در میان من و او را هم دید که کلاه را دور کرد و او را هم دید که کلاه را
 صابر کرد و او را هم دید که در میان من و او را هم دید که کلاه را دور کرد و او را هم دید که کلاه را

19-10-1944

که دو کاه و دو دم بر او رفته و صفت آنرا هم باز در دل و در میان گوهر کبر و بلا در راه ماسوا الله
و تفسیر و طالع این معنی و هم گوید و اصل او را میگوید که صفت سیدیه اعمال کبر و آمده ام مگر
و در آنکه به واحد اعمال الیهام گویم پس که الهام که در او و در اعمال سالها که به بهر و هر
در کمال و ملال و غرور و در صفت با مرد و الا و صفت جمیع الاطوار و در هر حال حکام الیه و ما و امده
و سراسر و امور و صفت گویم ماسوا که راه مرد و در آنکه در معاد هم حال است که کار با اهل و دراک
معمول کرده و در هر دم و هم معنی و در هر محل و در کس کلام و او و او مطلوب رسد و هم در نگاه
که در کار کبر و هر کار و حال و اگر دو -

1621

[illegible]

مهر و دلار در عالم حال در آگر سوالی رود و بدو گرامس معلوم	
مراسله ۱۸	
مال سنگلا سکه با که درگاه را سوال کرد و آه ارا و آه اسعد الله سالم اردو حال دو صد سکه ارسال دارم اگر کردگار گرامس آرد و دو صد گرامس در مال در بهیم کار و آه و مصالح که در آگرگاه که سه کار حاصل ام عطا بدو صد مهود هم ارسال دارم دل آسوده دار و بهر عده که سلم و محکم کرده ام سر اسرا دار و آرم حاصل او در دو سه ماه رود بدو	
مراسله ۱۹	
محرم اسرارم سلمه - کوک را حواله ملا کرد و در علم و در اندام طعام علو او و محرم و کز کل عده او را گو ارا دارا ما و در ماه علم سر عده که هر ما در در کام علم اولاد بلای آید بهرگاه که دور دوم رسید علم لا حاصل سر آمده را در آرد و در علم را طول دهد لا حاصل که گاه و در و ام صبر کرد پس او و بهر دل امر محال معلوم کرد و در اطلاع و در ده که او را بهر آه آورده علم بهیم	
مراسله عدد ۲۰	
والد هم موسس سر آمده و حال واسطه آرام بهیم مرد هم سر معلوم امسال بکس دل بگرود والد آه که در دو ماه دو و ام بهیم سر که در آه آمد و در ام علم مصطبر آه و صد آه حال که سر بار و آه سکه با و در کار مالک سر لا رحم را که راه عده سر بهیم گرامس سوال نسکه با دارد و مراسله ارسال دار که سر مصد عطا کرد و دو حرم آما علم را این فراد و در ده که آه کلام ایل کریم و آه والد و سه کاسه سکه که هر واحد در مالک عده و در اسر الام و در سر دل آرام دهد	
مراسله ۲۱	
که مکارا عرصه و ماه در آمد که در رسنا که اصطلاع را ارسال کرده ام مال دارم که مراد هم حاصل کرد و دل اصطر ارد که اطلاع او لا حاصل محمل سر که ایل علم علامه عرصه و در اصطلاع کلام مردک ماه و سال که در کار مکر در ماده مجرره عا که که کار کامل بدام مالک مل بهر عده که هر و کریم در کار آورده که هر که در که مارج مکار هم کرد و سر و در ام هم سر آرم	
مراسله ۲۲	

سرور صدر والد معتمد محمد اکرم را اطلاع رو کہ دریا محرم صا و سرور کر دو دو سہ سال
ار سال کر دم بکرا اطلاع وصول او معدوم و ہم اطلاع او معلوم کہ کلام کو کہ گریہ و ہنود
را م دل آمد کہ ہر کار را امر اور سد سر دہ ہمہ اطلاع او کہ وہ فرسوم مردم را و اعمال محمود
و کہ در اسعد کہ اسلم و در سطحہ عالم حدود کر و ہر چہ خاندانہ او مرد و درہ و گریہ و در حال
اکر در بید لکیم و سراو۔

مسئلہ ۳۱

مصدر رحمہ اللہ وصول آور دگل کر کہ گریہ گل مار و لیا و آمد انکہ کل گاہ دل کل آمد
ور و کار حسد کل دلال را حصول مدعا را دو گل سکہ صلا و دم کہ اطلاع وصول حاصلہ عمر
آور و کہ ام نعل و کر کہ ہمہ سرور کر و درہ اکہ سرور کر کہ دم مالک ہر و عالم در و در ہم و عطا
و اما دو گل عمر اورا ضرر مرگ المہ مداد و در ہر و ماہ مدد کار و در ہر دم و دار و دار و اوار۔

مسئلہ ۳۲

لا رجاء۔ سالک رو آور د کہ دو ہم و در دلا و وار ہم ہمہ الا اورا و سچو سا اہل عالم
کر و کہ حسد ہمال ہمد کل مال طرہ و دل دلہار ہم معلوم و اور دلا را ہم دو ہم کہ حصول سکہ کہ
آسودہ کہ در ملک را ہم در و الم حکم مالک دارد و کر و دم در ہر کہ ریح حکم فرور در و دارد
کہ سر ہم کہ و دم سر دسر آگاہ کر و اہل و آمدہ صدد کہ در ہم کہ در عدل و او کر د۔

مسئلہ ۳۳

اہل علم۔ ہمارا داکم کہ ریساکہ احوال ہر اصل جو الہ کلک کر و عالم را کہ مدام محاورہ اور
دار و او ہم ہر اصل و کو دیک محل کہ حال او در عینہ عالم اہل کمال ہر سر کر کہ کو کہ ہم ہمہ ہر اصل کہ ہم
کہ ما سر آور دم و عالم را صدد او ہم کا ہم رو آور دلا حاصل کہ سکاہ کار ہر کارہ الم و ہر
و صدد آور د کار و را تلول دارد ملک را سر کر و سرور کار کہ اورا ہر کار حاصل کہ انکہ
مدد کار و کر را احمال گاہ امر محال کہ طالع سوال دارد و ہم کاسہ کر د۔

مسئلہ ۳۴

اکہ ما مسعود اند کہ دو ہم کل و مل ہمہ آور دہ و مرد ہم و ارہ کہ و را محروم کر و اہل اطلاع مال کر د

16

Handwritten signature: *Handwritten signature*

199

والسلامة

عروس عزام با نام پندهم دارا و کارگر دو ستر اعصابه طول رو آورده که دور مولد کرده و ما و عدم رسیده
مراستمان در حدیث را آورده احوال که پس ستر اعصابه و هم و اطلاع و وصول و حصول به هم معلوم

بگردد هم محرم عروس مراد آمده و در راه نگاه آرام و سرور استوده راه را هم الحاح را ده
و دایع در سر آرد راه ملک سر در که عهد درس و احصال غنیمت دارد و گوید درس کرد
محو کرد هم که واسطه ملال اگر دو صایع دیگر در ده.

مراسله ۱۱

عطار در کمال و کامل العصر - ماده سال طلوع مهر مراد که اصلاح را رسال کرده در
مطالع ام در آمد و انشد که کمال در کار آورد و او که گفته بود که صد و دو که در ام و اصلاح
که در کار دل اهل علم سر کرد و او آید و آه صد و آه محراب او را.

مراسله ۱۲

کامکار اهل مراد دام دوله - طالع علم غلیل دارد و او را به بهار به پیش و یکم به حاصل دائم
در دام آرام اما در دام الام و حسد محصور گیرد و آه دار هم در دام در دل و به پیش
کام دل حاصل پیدا که دارد در کس به در و او گاه عالم را کام و استموج که در و او را هم
طبع دار هم که ازار هم عطا و کرم در سوخته که در اگر اهل کرم اهل در دارد و او به انشد او را
بر کام و مراد و او در دعا که در کار عالم مال و کمال را به محرم و دارد.

مراسله ۱۳

او در مکریم سلمه الصمد - آه که وعده مرکب محرابه داد آمده که مادام که یک سر در حال و
تو که که دور که در و در روح او در پیدا که حاصل کرد کام مکریم را لا اله الا که در کار که در آرام
و دلا سار و دهر و الدم و مادر هم را که که در دل که آمده آه و در دهر و گواه.

مراسله ۱۴

سرگروه اهل و داد - آدم مع سه در عه امتوا و سیه کرم در و حصول که در و او که مجاهد و
کرم سر و هم اما امر محال که در مدح عطا و کرم لاله الله که دوام هم هم صد و کام و الا آمد
دور داد و دوام سالم دارد و سوخته کرم و داد.

مراسله ۱۵

مهدر مراسم و داد سکیم - عرصه بر آورده که سال که طما که را طما که که در و کام که آید

SECRET

Part 6

الحمد لله

فصلنامه علمی پژوهشی

مجلس

۵۱۱۹	قطعه ناسخ از مرقع مشی جاکلی پیرا و صاحب مد ظله	
نشان سیست از کائنات دانی چه خوش	کتابی که نادان بصنعت نوشت	
گنجشم بسیار معانی چه خوش	چون ناسخ چه مستمزه با قف رسید	

خاتمه الطبع

بتوفیق و حمایت صانع بی همتا درینو لا انشای بی بهامو نفع الالفاظ در صنعت
 متروک الفاظ موسوم بانشای بی تقاطع که بعد جانمایی و خوشنما سازان عمومی
 در سحر کار این گوهر پیش بهادست می آید پس کار هر کس نباشد که بدین راه دشوار گذر
 قدم گذارد همچنانکه سخنور ستر صاحب ایجا دشتیوز زبان شمشیر کاه تا پر سیا و صاحب
 تخصص نادان که از ارشد تلامذه دریای علم و کمال مولوی سعید برهان الدین صاحب اند
 قدم نگا پر درین ادبی صفتی و گوی سیدقت از اقوان خویش ربوده بالجملة انشای گوهر شفا
 در صنعت ایراد الفاظ بی تقاطع در احسن زبان حسب ایامی مصنف موصوفه بتو و بیج و
 تقویین حق تالیف بر طبع نامی گرامی شمشیر لؤل کشور بمقام لکهنو محافضت کنج در کوهی
 خاص مالک مطبع ماه اکتوبر ۱۳۵۷ مع مطابق ماه ذیقعد ۱۳۹۹ هجری بار چهارم شرق
 طبع برآسته شده آویرا گوش روزگار گردید صالح کردگار طبع و مرغوب دلمای عالم کنایه

ک ۱۱۱



۸۹۱۵۵۲۲۶

**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH**

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.

کتاب

۸۹۱۵۴۲۶

۲۵۸۶

انتی لفظ

Date	No.	Date	No.